

بسم الله الرحمن الرحيم

کارگاه مجازی معناشناسی و فرایندشناسی رشد، استاد اخوت

جمعه، ۱۶ خرداد ۹۹، اصفهان

نکته اول:

آرا و نظرات بیان میشود تا منتسب به فرد نباشد و بر روی آن بحث شود.

نظرات برای این است که روی مبانی برویم و افراد یا قانع شوند یا نشوند، و معلوم شود این حرف خداست یا خیر. استعاذه داشتن، ذکر، برآیند تفکر حتما باید ارتقا باشد و... اینها حرف کسی نیست، حرف خداست.

این حرفها حرف همه کتب آسمانی است حتی، نه فقط حرف قرآن و ما حرف همه کتب و صحف آسمانی را نرفتیم و بررسی کنیم.

دوستان هر جایی که هستند مبانی را بررسی کنند بر اساس قرآن، یا قبول کنند یا نکنند و از این به بعد به قرآن استناد دهند و مسئله حق مولف و اینها هم مطرح نیست. بحث، بحث هدایت است.

نکته دوم:

ما هر موضوعی در قرآن کار میکنیم به خصوص موضوعات قرآنی را از سه وجه حداقل میتوانیم کار کنیم، مثالش را روی رشد میزنم اما در همه موضوعات قاعده است:

۱. معناشناسی واژه/ موضوع: میخواهید چیستی موضوع را بفهمید، آنچه خدا از این موضوع اراده کرده بود را میخواهید بفهمید... میخواهید بدانید رشد چیست، تمایزش از شکر، تفکر و... چیست. به این مفهوم شناسی واژه میگوییم یا معناشناسی واژه، یا دلالت یابی نسبت به آن واژه یا موضوع. جوری هم باید کار شود که تمایزش با واژگان مشابه معلوم شود. مثلا تمایز رشد با شکر و هدایت و... معلوم شود. پس یک دایره واژگان برایش باز میشود. از طرف دیگر متضادهای واژه هم معلوم

میشود. و از این طرف هم مقارن ها (در فارسی مترادف میگوییم اما در قرآن مترادف نداریم) معلوم میشوند. در اینجا نوع تعریف، جنس و فصلی است.

۲. فرایندشناسی: فرایند چگونگی تحقق یا عدم تحقق و نتایجش (پیامدهای مثبت یا تبعات منفی) معلوم شوند. تعریف فرایندی در می آید. درباره تحقق یک موضوع بحث میشود. مقدمات، لازمه و نتایج رشد مثلا چیست. اگر محقق شود، چه آثاری دارد و اگر نشود، چه تبعاتی دارد. مبتنی بر آیات و روایات بایستی باشد.

۳. نظام سازی: اگر ولی جامعه باشید و حکومت در اختیارتان باشد، آن مفهوم را چگونه میخواهید در جامعه پیاده کنید. تعاریف نظام سازانه خیلی متفاوتند چون در محلی است که فرد به عنوان فاعل موثر حضور دارد. ما در بعضی واژگان نظام سازی کار نکردیم. بسترها و عرصه ها را باید تشخیص دهد و این حقیقت را در آن جاری سازد. پس در منظومه رشد، کتاب نظام سازی رشد جای خالی اش وجود دارد. نیازمند مبانی اصولی و فقهی است.

پس شما هم باید اول معنای کلمه را بفهمید، بعد فرایند و بعد نظام سازی آن را. درباره همه واژگان میشود کار کرد، مثلا تفکر... اینکه ضد تفکر را بشود پیدا کرد مهم است (لایه معناشناسی).

محقق شدن آن را اگر بخواهم در خودم بفهمم که نیازمند مقدمات، لازمه و نتیجه است (فرایندشناسی). حال میخواهم نظام حاکمیتی ام را بر مبنای تفکر قرار دهم، اقتصاد تفکر محور مثلا، فرهنگ تفکر محور، آموزش و پرورش تفکر محور و... باید دید کجاها تفکر باید باشد و آن را چطور جاری کرد (نظام سازی) که محل ورود فقها و علمای حوزه علمیه است.

تا ما نتوانیم معنا را خوب بفهمیم، مثلا خود رشد را خوب بفهمیم با استناد به قرآن، ضدش را که غی است نشناسیم، و در فرایند تحقق چگونگی اش را نفهمیم و در یک سری جوامع کوچک نتوانیم جاری کنیم، به نظام سازی نمیرسیم. باید سرعت خود را در تحقق مبانی و معناها بالا ببریم تا به سطح نظام سازی برسیم و گرنه درکی از نظام سازی اصولا پیدا نمیکنیم.

شان نظام سازی اقامه و پیاده سازی برای عموم است مثل انقلاب امام خمینی. برائت از طاغوت در این انقلاب مدتهاست ایجاد شده و در اطراف خود هم اثر گذاشته است و نظام سازی اش در حد برائت از طاغوت است اما موارد ایجابی هنوز در آن نیامده است و دیگران باید موارد ایجابی را در آن وارد کنند. خلق و خوی ما تا الان هم استکبار ستیزانه است و باید به سمت ایجاب برویم. مثلا باید سازمان جهانی

آموزش و پرورش، هلال احمر و... بزنیم. ما فعلا در حد لا اله بودیم و باید به الا الله برسیم. که آرمان برای نسلهای بعدی است و باید گام هایمان را سریعتر برداریم.

دوستان باید خودشان از قرآن اینها را استخراج کنند و کتب تنها سرعت رجوع شما به قرآن را بالا میبرند. و نکته دوم این بود که ما سه مدل تعریف از هر واژه داریم.

کتاب معناشناسی رشد:

یکی از راهها این است تدبر کلمه بخوانیم و طبق آن کار کنیم. اما نکته اش این است که در حوزه معناشناسی، علاوه بر کتاب تدبر در کلمه، به دلیل اهمیت این موضوع هر کتابی که موضوعش معناشناسی است را هر کدام به یک شیوه ای از قرآن استخراج معنا کرده ایم. میخواستیم تنوع روش را افراد ببینند و فرد به یک روش قانع نباشد. میشود معنای یک واژه را از روشهای متعدد به دست آورد تا اتقان کار را بالا ببرد. کاری که در معناشناسی رشد کردیم، کاملاً متفاوت است. به طور طبیعی برای یک کلمه معنایش را بدست می آورند، سیاق سوره را هم در نظر میگیرند یا نمیگیرند، گزاره استخراج میکنند، از گزاره ها یک سری مقدمه، لازمه و آثار در می آید. بعد از گزاره ها، جنس واژه را استنباط میکنند: یک حرکت است، یک حالت است، امتزاج بین دو چیز است، یک نتیجه است و... برای همین روی اجناس واژگان داریم پژوهش میکنیم، اجناس واژگان محدود و قابل احصايند. این قاعده کلی بود.

مثلاً کلمه رشد را درآوریم و آیاتش را استخراج کردیم که زیاد هم نیست. یک سری کار باید محقق شود تا رشد اتفاق بیفتد مثلاً دعا کردن مقدمه رشد است: لعلم یرشدون. لعل دلالت میدهد به مسیر (لعل: شاید، باشد) پس باید کاری قبلش کنید تا بعدش رشد رخ دهد.

در بعضی آیات، رشد را مقارن با ایمان گرفته است: اولئک هم الراشدون. همراهی و ملازمت رشد را نشان میدهد. گویی خدا مومن را با راشد یکی گرفته است.

در بعضی آیات هم نتیجه را گفته است: آیه الکرسی، قد تبین الرشد من الغی و من یکفر بالطاغوت و یومن بالله... نور نتیجه رشد شده است. تبیین و علم مقدمه رشد میشوند. نتیجه هم خارج شدن از ظلمات به سمت نور است.

پس جنس رشد، چیزی است که به واسطه فعل و انفعالاتی در انسان فعال میشود. ملازم با ایمان است و ملازم با تمسک به عروة الوثقی (پایگاه محکم متصل به غیب و خدا) است. و نتیجه آن دریافت نور است. پس جنسش دریافت کردنی است، رسیدن به یک پایگاه است، مثل فوز است اما نور در آن مهم است. پس رشد ایستگاه دریافت نور میشود.

اینها را در کتاب نگفتیم اما واضح و بدیهی است. هر کس در بیان ممکن است طوری تعریف کند اما درست باشد.

ایستگاه یعنی جایی که وقوف ندارد، دریافت میکند و می‌رود جلو. توقفگاه نیست. یک مرحله ای را می‌رود و دریافت میکند و آماده مرحله بعد میشود.

به این معناشناسی رشد می‌گوییم.

ولی در کتاب این شیوه را عمل نکردیم. از اول آیات را نیاوردیم، هرچند در بعضی کتابها این کار را کرده ایم، همراه با مشتقات واژه و... آنچه گفته شد، شیوه عمومی معناشناسی بود. اما در رشدشناسی این کار را نکردیم. چه کردیم پس؟

الان داریم روش کار را یاد میدهیم و با معنای موضوع متفاوت است. این دو را جدا کنیم فعلاً. معنا را میشود جورهای مختلف درآورد، البته شما مجبور نیستید و میتوانید یک روش فقط کار کنید.

کتاب اینطوری شروع میشود که:

فصل اول: خَلَقَ وَ خُلِقَ

فصل دوم: سیر و صیر (صیروریت، صیر را در فارسی وارد کردیم و ابداع کردیم که بلامانع است)

فصل سوم: نور و ظلمت

فصل چهارم: هدایت و ضلالت

فصل پنجم: نفع و ضرر

فصل ششم: رشد و غی.

در سیر این فصول تحول واژگانی را نشان میدهیم که فصل آخر به درد معناشناسی می‌خورد.

مبنا این بود: وقتی درباره رشد فهم عام را در قرآن یا روایات یا عرف انسانها می‌شنویم، در آن یک نحو از حرکت وجود دارد و انسان حرکتی دارد. این معنای عرف را پذیرفتیم. بعد در قرآن آن را درآوردیم. دیدیم آن حرکت انسان که خدا داده وابسته به چه چیزهایی است؟ وابسته به خلق و خلقیات بود.

در کتاب رشدشناسی تقریباً همه واژگانی که مربوط به جریان سیر انسان از تولدش تا مرگش هست و بعد از دنیا می‌رود را استخراج کرده، جاییابی و قطعه بندی کرده است. هر کدام در یکی از فصول می‌گنجد. نوعی استقرای تام کرده است. خصوصیت این کار این است که مفهوم رشد و غی را در بستر همه واژگان انسان جایگاه و مختصات یابی می‌کنید. پس فقط معناشناسی ساده نیست بلکه مختصات یابی در تمام ساختارهایی که انسان در آن هست، می باشد.

میشود به این روش هر واژه دیگری را کار کرد. مثلاً درباره ایمان، در نگاه همه مردم چه جنسی دارد؟ یک اعتقاد باوری است، عمل که نیست بهر حال. پس هر جایی که به نظام باوری و اعتقادی ربط دارد، جدا کنید، بعد دسته بندی کنید....

از همه دوستان محقق در حوزه رشد می‌خواهیم معنای رشد و غی را خودشان در بیاورند، واژه خیلی پیچیدگی ندارد و حدوداً ۵۰ ساعت زمان می‌برد. آیات مربوطه در فصل آخر آمده است. بعد خودتان معنا کنید و نسبت آن را با رشد و غی کتاب بسنجید و این معنای شما به استناد قرآن است و لازم نیست به این کتاب، استناد دهید.

کتاب رشدشناسی که خیلی هم توصیه نکردیم به کسی بخواند چون خیلی پر موضوع و پر محتواست. بهترین کتاب در خودشناسی است از جهت اینکه به همه واژگانی که به نوعی در قرآن در حوزه انسان مربوط به سیرش است، اشاره کرده است و حداقل اگر کسی بخواهد بازنویسی کند، ۵-۶ تا کتاب از دلش درمی آید.

مثال اول: فصل ۵ بحث نفع و ضرر است و این پایه ای ترین مفهوم در گرایش داشتن یا نداشتن است و مبدا میل هر انسانی وابسته به فهم نفع و ضررش است. اگر آخرت گرا میشود چون نفع را در آن می بیند و اگر دنیاگرا هم همینطور. در کتاب خیرشناسی از این مفهوم استفاده کردیم و میتوانید یک کتاب مجزا نفع شناسی شود. در دوره های سنی مختلف نفع چیست و چه چیزی باید باشد؟ در این کتاب فقط سرفصلهایش آمده است، عناوین درآمده تا اگر کسی خواست کار کند، بتواند. مهم ترین واژه که در حوزه آموزش و پرورش از پیش دبستانی تا دبیرستان باید کار شود.

مثال دوم: در این کتاب بخشی دارد که تمام واژگان مربوط به انسان درآمده است: عجل، هلع، ضعیف، جهول، ظلم، قطور (بخل شدید)، کنود و... . غایت سازی و مقصدسازی برای انسان از این واژگان را میشود از اینجا درآورد. در سند تحول، اصل را بر فطرت گذاشته است. بله انسان فطرت دارد اما جالب است در قرآن نداریم چنین آیاتی (هرچند نفی نکرده است) اما گفته است این انسان عجل است، ظلم جهول است و... . یعنی باید عجله اش گرفته شود تا بتواند ظرفیتش را پر کرد. اگر ضعیف است، باید ضعف هایش در آموزش و پرورش گرفته شود تا ارتقا یابد، نه که بادش کنی! از همان جا که ضعف دارد و خدا گفته و تا آنجا که خدا گفته قوت دارد باید ارتقاییش داد. باید در سند تحول آموزش و پرورش گفت ضعف هر سن کودک چیست و به چه قوتی باید برسد و چگونه.

همه ضعف ها را برای همه دوره ها در نظر میگیریم و بر اساس توان و ادراک انسان، به نوعی آن را تبدیل به قوت میکنیم. شاخص دارد بر اساس روایات و آیات. بستگی به نوع ادراک کودک یا نوجوان دارد. قرآن نگفته است انسان ضعیف است و باید بماند! بلکه این ضعیف باید مومن و محسن و... شود و به غایت هایش برسد.

کتاب فرایندشناسی رشد:

اول معنا را باز کردیم تا فرایند را بتوانیم تشخیص دهیم. به این تحلیل عقلی میگویند. در مورد فرایندشناسی رشد از تحلیل عقلی استفاده کردیم. میشود از خود قرآن هم استفاده کرد. این کار دوم بهتر نبود؟ بهرحال این هم روشی است، نه اینکه نمی توانستیم.

فرایندشناسی رشد اگر بر اساس قرآن کار شود و تحلیل عقلی نداشته باشد، کار جور دیگری میشود. البته قسمت های مختلف را به قرآن استناد داده ایم.

مثلا سه سوره (یا آیه) حجرات (بخش ایجابی) و شعرا (بخش عدمی) و آیه الکرسی (میزان عرضه ایجابی و عدمی) را انتخاب میکنید و آیات را در دل آنها بررسی می کنیم. در فرایندشناسی سوره خیلی مهم میشود. مثلا اینکه افراد ولیّ داشته باشند، نسبت به ولیّ ادب داشته باشند، آداب داشته باشند و... . تحقق رشد که راشدون است در سوره حجرات میشود درآورد. میشود فهمید چطور اینها راشدون شده اند بر اساس موضوع سوره. خیلی هم ساده میشود و انقدر کتاب لازم ندارد. اما ما قصدمان فقط فرایندشناسی رشد فردی نبود، این کار را نکردیم بلکه فرایندشناسی رشد جامعه را مدنظر داشتیم. وگرنه همان روش فوق الذکر برای

فردی کافی است که ۳۰-۴۰ ساعت بیشتر وقت نمی برد. بد نیست دوستان این کار خودشان بکنند چون در حوزه های تخصصی باید خودتان پیشتاز شوید و به قرآن استناد دهید، نه کتاب.

یک بار یک موسسه ای رفته بودیم که سیطره بر نظام آموزشی داشت، میخواستند رشد را در قسمتهای مختلف آموزش و پرورش مدارسشان پیاده کنند اما چون میگفتند اتقان ندارد، چند داور گذاشته ایم تا توضیح دهید. هرچقدر گفتیم، نپذیرفتند! گفتیم قبول! همین الان قرآن بیاورید و سوره ها و آیات هم که مشخص است، خودتان معنایش را در بیاورید. البته زیر بار نرفتند!

شما باید انقدر قوی باشید که در بحث بگویید خودتان در بیاورید.

در تحلیل عقلی رشد، دستیابی به نور هدفش بود. سیر و صیروریّت دارد و همه فصول معناشناسی را در آن دخیل کردیم: سیر و صیروریّت، جهت دارد، هدایت و حرکت، دریافت نور، و میتواند به جای رشد در انسان غی اتفاق بیفتد.

تحلیل عقلی این است که همینها را باز میکنید. پس اگر خواستید رشدگزين باشد بایستی رشد + گزینش داشته باشید. پس آنی که مربوط به گزینش است، باید فعال شود، اینجا باید فرد خیرگزين و حق شناس باشد. نمیشود خیر و حق نباشد و گزینش صحیح باشد.

رشد شناسی = فرایندشناسی رشد = محقق کردن رشد در فرد = رشد باید شناخته شود و برگزیده شود.

برای خود رشد فرد باید مقصدشناس و ولیّ شناس بشود. جالب اینکه در سوره حجرات این دو تا اولین چیزی است که در آنجا بهش میرسید.

مقصد شناس، ولیّ شناس، خیر گزين و حق گزين باید شد.

نکته اول درباره کتاب: به شدت روی نمودارها تمرکز کرده است و نمودارها جزو کتاب است، نه شرح کتاب! این هم شیوه ای است در تألیف! یعنی وقتی جمله تمام شد باید نمودار را بخوانید و بعد پاراگراف بعدی بروید. برای نمودارها، شرح نیامده است! میخواستیم ذهنتان درباره رشد دارای ابعاد شود و خطی و سطحی نشود. اگر کسی اینجا نتوانست نمودار بخواند، ارزیابی رشد هم بعدا نمیتواند بکند.

رشد دارای بُعد حرکت است و خواننده باید شبیه خود رشد شود و ما کتاب را شبیه خود رشد نوشتیم!

با خواندن نمودارها فرد در حد ۲۰۰ صفحه مطلب درباره آن موضوع، در ذهنش می آید. کتاب با نمودارهایش فشرده شده است. اگر بنا بود مطالب کتاب باز شود، سه هزار صفحه میشد. فرد باید قدرت فشرده سازی مطالب در ذهنش را داشته باشد وگرنه نمیتواند به سمت رشدشناسی و رشدگزینی برود.

البته ممکن است قدری اغراق در این حرفها هم باشد ولی این نمونه را ببینید:

در صفحه ۴۲ کتاب یک نموداری آوردیم که توضیح هم ندادیم. نمودار فعال شدن تدریجی توانایی های انسان.

یعنی نمیشود از بچه همان توقعی را داشت که از بزرگسال داریم. مرحله اول حواس ظاهری و باطنی است. بچه متولد شده چیزی به نام حافظه به این معنا ندارد. هرچه حس کند همان را عمل میکند. نوزاد شاد میشود میخندد، در حافظه اش نمیبرد که بخندم یا نخندم! بر اساس داده ای از قبل عمل نمیکند.

مرحله دوم: حواس ظاهری به تفکر می چسبد. از طرف دیگر اعمال به قدرت قصد و نیت می چسبد. هر وقت بچه نیت توانست بکند، قصد بکند، یعنی بگوید من دارم میرم دوچرخه سواری، من میخوام برم سر یخچال چیزی بخورم، معلوم میشود قدرت تفکر اولیه در او فعال شده است که میتواند کلمات را ثبت و حفظ کند. قدرت تفکر از وقتی فعال میشود که قدرت نیت فعال شود.

قدرت تفکر به حواس می چسبد و نیت به عمل می چسبد. قرینه هم اند.

هر انسانی به اندازه فعال شدن قدرت تفکرش میتواند نیت و عزم کند، در هر سنی که باشد. اینها شاخصه ارزیابی همدیگرند.

اینها خیلی مهمند چون مثلاً در مدرسه وارد میشوید و میخواهید روی تفکر بچه ها کار کنید.

هر چقدر فرد به سمت عمل برود، قدرت حواس هم بیشتر میشود. برای فعالسازی تفکر، بچه را به عمل وادار کن. این را خوب میفهمید اما ممکن است حواس ظاهری و باطنی را خیلی نفهمید.

هر چقدر بشود عمل در او بیشتر ایجاد شود، حواس هم بیشتر فعال میشود.

قدرت تفکر و قدرت نیت دو سمت مرحله دوم اند. در غیر این صورت فرد بین حواس و اعمال فاصله می افتد و فرد تنبل میشود. چون قوه تفکر تبدیل به قوت خاموش کننده شده است.

مرحله سوم: قدرت تعقل و الهام از طرف دیگر، و قدرت عزم در یک طرف دیگر.

یعنی اگر خواستی تعقل را یا حتی الهام را در کسی فعال کنی، عزم را در او فعال کن. یعنی کاری را شروع کند و تا تمامش نکرده رها نکند.

مرحله چهارم: فعال شدن علم و ایمان از یک طرف، و فعال شدن عواطف و محبتها از طرف دیگر.

عواطف یعنی غریزی نباشد بلکه عاطفه تالیف شده باشد.

تا وقتی قوه علم و ایمان در انسان فعال نشود، قوه عاطفه فعال نمیشود.

تا وقتی محبت در انسان فعال نشود، علم و ایمان هم در انسان فعال نمیشود.

تا عقلانیت در فرد فعال نشود، هیچ خبری از محبت و عواطف قوی و کنترل شده نیست. وگرنه عشق سرگردان میشود.

شبيه این نمودار در این کتاب، ۶۰-۷۰ تایی هست. این را باید شکلی یاد بگیرید، نه توضیحی.

خیلی دوست داشتم میتوانستم کتاب را جایی درس دهم. چون خیلی کتاب جالبی است.

در صفحه ۵۴: نمودار مقاصد و دوره های رشد.

در جواب یک سوال: وقتی به نوجوانی میخواهید کاری بدهید باید در او جاگذاری شود و توجیه شود و به اندازه کافی برایش تولید مقصد شود، سن استقلال است و نباید مجبور باشد، نباید محیط محور باشد و خود برنامه ریز باشد چون محیط، سردکننده مزاج است. این انگیزه به تدریج به وجود می آید، حتما یک گروه پس زمینه برایش درست شود، حتما باید در لایه رغبتش اتفاق بیفتد. و حتما بایستی در مکانهای مختلف هشداردهنده های متنوعی به او هشدار دهند بدون اینکه ایجاد کسالت کند. هشدار می باشد که خودش تعریف کرده باشد.

امام خمینی در برهه جنگ این قدرت را در افرادی که رزمنده بودند و نوجوان، این تحول را ایجاد کردند. فرد کاری را انجام میداد که در حد خودش هم نبود بر اساس یک جو جنگ، انقلابی گری و شهادت و... اینها در لایه نظام سازی است. این جو، عزم را میشود ایجاد کرد. الان منفی اش دارد ایجاد میشود، در کنکور مثلا، به شدت و تحریف کننده. فرد در فضای درس خواندن میرود و همه چیز را کنار میگذازد مثلا یکی دو سال هر روز ۹ تا ۱۴ ساعت درس میخواند. چون جو ایجاد میکنند و ما به ازایش خروجی در دانشگاه ندارد، دیگر رها میشود. اینهایی که این حالت را نگه میدارند، میروند کانادا و آمریکا! تبدیل به گرویدن به نظامات طاغوت میشود.

در کتاب فرایندشناسی رشد بخش عمده ای درباره رشد اجتماعی گفته شده است.

اقتضائات سنی را از مسیرهای مختلف درآوردیم:

۱. انسان های قران

۲. ساختار وجودی انسان (مثال دوم)

۳. دوره های رشد اجتماعی انسان و تحولات اجتماعی او: این را درآوردیم تا رشد فردی را بتوانیم دریاوریم که باید یک موقعی بحث شود که از نظر روش شناسی خیلی مهم است. حقیقتی را در جایی یفهمید و در مختصات دیگری میتوانید استفاده کنید. هم ظریف و دقیق است، هم قابل نقد.

مثلا دوره حضرت نوح فلان خصوصیتی را دارد و با کودکی انسان نسبت دارد، دوره قوم عاد مرتبط با نوجوانی، دوره قوم ثمود با نوجوانی، دوره قوم لوط مرتبط با جوانی، دوره قوم شعیب با دوره بعد از ازدواج و مسئولیت پذیری. این ۵ دوره میشود. دو دوره حضرت ابراهیم و حضرت موسی را سر اینها گذاشتیم و دوره فطرت اند: فطرت فردی و اجتماعی به ترتیب.

این را مدل کرده ایم و البته هنوز به مطالب اصلی آیات نپرداخته ایم. مثلا اینکه امت، سن پیدا میکند همانطور که افراد سن دارند. همانطور که انسانها متولد میشود، امت نیز. همانطور که انسانها در بستر تحولات قرار میگیرند، امت نیز. این مفاهیم خیلی انتزاعی میشد برای همین ورود پیدا نکردیم اما از نظر مباحث اجتماعی، هنر، رسانه، مدیریت و... جزو مباحث بنیادی است. تا کسی سن امت را تشخیص ندهد نمیتواند امت سازی کند. اگر انقلاب سازی بخواد صادر شود به کشورهای دیگر، باید سن اول تعیین شود.

اقتضای کشور یمن با ایران فرق دارد و نمیشود آموزش و پرورش اینجا را برای آنجا برد. باید شرایط سنجی شود. اینها در لایه سن امت شناسی است و باید کار شود. اینها ضرورت انقلاب اسلامی است. چون فردی اش را خوب کار نکرده ایم، امتی اش امکان کار کردن ندارد و باید سریعاً فردی اش را ببندیم و وارد حوزه های اجتماعی شویم.

مثلا فرزند در خانواده است اما از جای دیگر گویی دارند آموزش می بینند. خانواده نگران اند. آنی که باید افراد را هدایت کند، نگاه اجتماعی است. فرهنگ غرب دارد به ما تهاجم میکند ولی بلد نیستیم مهاجمانه با آن برخورد کنیم. اینها همه به فهم رشد اجتماعی برمیگردد. اساسا در قرآن اساس انسان، جمعی قرار داده شده است، نه فرد. بالاخره صدا و سیما و آموزش و پرورش دارد روی بچه ها اثر میگذارد، حتی اگر

خانواده خیلی خوب باشد. آخرش فرد باید در این جامعه شاغل شود، دانشگاه برود و... . لذا اصلاحات جامعه از منظر قرآن، بر هر اصلاح فردی مقدم است. این نظریه امام خمینی است. بیایم جامعه را درست کنیم تا بچه هایمان درست شود. نه که خودسازی مقدم نباشد بلکه مباحث نظام سازی است.

دوستانی که دارند روی این دو کتاب کار میکنند عجله نکنند. دو اتفاق برایتان باید بیفتد:

۱. وصل شوید به قرآن و نظراتتان قرآنی شود.

۲. اینکه چقدر ذهن جولان در حوزه قرآن بشود را تجربه کنید. قدرت اجتهاد پیدا کنید.

می ارزد یک نفر در حوزه رشد، یک سال این دو کتاب را بخواند.

در دفترچه ای همزمان ابداعات و فنون و مهارت ها را ثبت کنید.

سوالات:

۱. غرض سوره یا سیاق دسته آیه رو هم میاریم در آیات؟ یا صرفا خود آیه؟

در معناشناسی سیاق را در نظر میگیریم و اگر سوره نباشد، طوری نیست ولی در فرایندشناسی حتما باید باشد.

جایی در بحث با علما، فرایندشناسی حسن را ارائه دادم. گفتم آیه را انتخاب کردم و وارد سوره شده ام اما دیدم واژه حسن در کل سوره نیست! اما در سوره، واژه سوء بوده است (سوره غافر) هرچند حسن را ندارد. در نظام سازی برائت از سوء اصل است. پس خیلی سوره محور است، در سوره غافر خدا غافر الذنب است و ملائک مراقبت کننده از سیئات اند. در فرایندشناسی لازم نیست واژه در سوره باشد اما باید آن اتفاق در سوره باشد.

در نظام سازی باید نوعا از جنبه سلبی و رفع مانع شروع کنیم. تزکیه مقدم بر تحلیه میشود.

در فرایندشناسی خود واژه باید محقق شود.

۲. از استاد بخواهید، مثل همان معنای رشد و غی که به طور واضح پژوهشش رو توضیح دادند نفع و ضرر

برای کلیه ی رده های سنی رو بفرمایند. این مخاطب شناسی چطور از آیات برداشت میشه؟

نفع و ضرر را در قرآن در می آورید، با تحلیل عقلی مقدم و موخر میکنید یا با خود آیات. قاعده الاقرب، فاقرب. هرچه پایین تر است به سن پایین تر نزدیک است و بالعکس. وسطها هم که وسطند. قاعده قرآن در سن: طفولیت، میان سالی، بعد از میان سالی. نفع را طبق این قاعده سه تکه میکنید. بعد ورز بدهید تا دریابید! میشود از نفع و ضرر، اقتضائات سنی درآورد. نفع و ضررهای قرآنی، مراتب دارند و از نظر عقلی میشود جدا کرد.

۳. چهار مولفه ای که استاد فرمودن؛ مقصد شناس، ولی شناس و خیر گزین و حق شناس. اینها مولفه هایی هستند که در همه ی سوره ها به همین چهار مولفه میتوان اکتفا کرد یا متناسب با سوره ها، مولفه ها متفاوت میشوند؟

نه، برای شناخت این چهار مولفه میشود کل قرآن را خواند.

۴. نیاز است که اول تمام کتب بنیادی و مهارتی رشد خوانده بشه ، بعد این کتاب (یعنی منظومه رشد پیش نیاز هست یا برعکس ، این کتاب پیش نیاز هست ؟)

نه این کتاب مستقل است و قبل منظومه رشد نوشته شده است. پدر و مادر کتابهای طیب و خیر و... است. حق پدر و مادری بر آنها دارد!

۵. حواس باطنی رو هم اگر توضیح بفرمائید ممنون میشم

مثلا قوه خیال و... .

۶. ببخشید این کتاب چرا در دانشگاه ها تدریس نمیشود ؟

ان شاءالله میشود.

۷. سیر از طیب تا ولایت؟

این دو کتاب رشد یک پدر و مادر قبلیش دارد، که کتاب حجت و حکمت است. کتاب حجت میگوید هر کاری حجت میخواهد و هر سنی، حجت متناسب خودش دارد. حجت میتواند گوناگون باشد بر حسب سن فرد و اقتضائات. حکمت مربوط به جاری شدن حجت است به شکل عمل نافع و حکم، که در آن زندگی انبیا گفته شده است که در چه سنی چه قدرتهایی به انسان افاضه شده است. کتاب تحول انسان است. هر یک از انبیا به نسبت خودشان تحولی در انسانها ایجاد کرده اند. جاری کردن تحولات توسط انبیا در انسانها، حکمت شد.

غایت زندگی انسان رسیدن به حجت و حکمت بیان کردیم که اصلی تر از این دو کتاب اند.

این دو کتاب پیچیده اند و خیلی توصیه اش نمیکنیم.

در حجت، قرار گرفتن انسان بین طیب و خبیث و این متضادها در نظر گرفتیم و نحوه انتخاب انسان. تعرف الاشیا باضدادها. رفتن به سمت هدایت، و نرفتن به سمت ضلالت. پس همه دوگانه های قرآن را استخراج کردیم و همه را چیدیم. حدود ۲۰-۲۵ تا شد. البته احصایش تام نیست.

بین اینها جداسازی کردیم، دو بخش کردیم: آنهایی که غایی اند، آنهایی که مقدماتی اند.

مثلا انسان مرتب با هدایت و ضلالت و رشد و غی مرتبط است. اما مثلا سعادت و شقاوت نتیجه ای است، یا فلاح و ؟ .

در حوزه انسان، رشد و غی و هدایت و ضلالت هم بخش بندی کردیم، واژگان طیب و خبیث و... ماندند که این واژگان را در نسبت با هم مرتبه بندی کردیم. مثلا خیر، طیبی است که فلان است (تمایز پیدا کرده است).

نشانه درست بودن این مراحل، در تعریف یکی بایستی مقدم بر دیگری باشد. تا یکی نباشد دیگری نتواند محقق شود. طیب پایه است در حوزه انسان. بعد خیر. بعد حسن مفهوم پیدا میکند. بعد ایمان و صدق و ولایت می ماند که یک درجه از معانی قبلی بالاترند. ایمان خیلی وابسته به نورانیت قلب است. صدق انطباق کامل با حق است. ولایت، یعنی فرد بتواند بتواند ولایت را جاری کند.

انبیا همه نور واحدند، طبق آیه آخر سوره بقره. اما مراتب نسبت به هم دارند. فضل خیلی وابسته به موقعیت است که یکی سلیمان میشود و دیگری ایوب و... فضل ها مواجهه ای اند، نه ذاتی.

ما خیلی به جلسات تخصصی نیاز داریم و متقن بودن این مطالب خیلی مهم است. وگرنه شما قرآن را میخوانید و کس دیگری بر شما حاکمیت پیدا میکند! جاری کردن قرآن در جامعه به مراتب مهمتر از در فرد است تا همه شهرها و روستاها را دربربگیرد. اگر انحرافی در آموزش و پرورش باشد به همه منتقل میشود.

ان شاء الله خداوند قدرت احیای کتابش را به ما بدهد و جزو مقاصد ما بگذارد، نه آرزوها. هرکسی در هر شهری است بتواند یکی از علم های تخصصی را بلند کند. خیلی خوب است در اقلیمهای مختلف علمها برپا شوند.

سوال: برای اینکه این اتفاق بیفتد فهرستی از علم ها را مطرح کنید:

یکی علم رشد است، یکی علم رشد اجتماعی است (امت و امت سازی). یعنی گعده های تخصصی تشکیل شود و به طور تخصصی روی این موضوع کار کنند به نحوی که بتوانند سراسر کشور را پوشش دهند.

الان تولیدات فعلی خام است و باید به بسته های کاربردی تبدیل شوند. مثلا نفع و ضرر خام در کتاب بررسی شده است و باید مفصل کار شود و دهها مهارت از آن دریاید و مثلا مهدکودک بر مبنای آن تاسیس شود.

رهبر فرمودند کتابها باید فایده محور باشد، بلکه همه کارهای ما باید اینگونه باشد. مطالب کتاب قصدش فعالسازی جامعه نخبگانی و اثرگذار بوده است. این ایده ما بوده. حالا "از ایده تا دیده" برسد، گروههای تخصصی علم را بپا کنند. کتابها باید فرد را به قرآن سوق دهد، نه به خودشان.

اجتهاد تخصصی یعنی فرد مجتهد در رشد مثلا بشود و بتواند متناسب با جاهای مختلف بتواند برایشان برنامه بریزد. مثلا برای یک مدرسه و... طرح ریزی کند و اثر تحولی هم داشته باشد.

پس فرد حتما باید به سمت قرآن دلالت پیدا کند. پس فرد در ساختار تدبر در قرآن جلو بروند. نباید درجا بزنند. تقویت تدبر مهم است.

عَلَم ها:

۱. رشد: در صدا و سیما، اختلال های روان شناسی و... اثر دارد. رشد جاری در همه زندگی است.

۲. نظام تعلیم و تعلم: یادگیری چگونه اتفاق می افتد؟

۳. تفکر: بتوانیم شهرهای مختلف را در عناوین مختلف فعال کنیم تا آن شهر علم یک کاری را بگیرد و بلند کند. میشود تفکر را در حوزه رشد کار کند. اینها با هم پیوستگی دارند.

دعا کنیم نشست ما جزو برنامه ها و مناسب و مناسب شب قدرمان حساب و ملحق شود. تا ليله القدر خير
من الف شهر شود. ان شاءالله اثر اين جلسه، ظهورش شب قدری باشد و قلب حضرت حجت را از ما
راضی کند و دعایشان را شامل حالمان کند و نواقص ما را جبران کند. ما را مشمول استغفار حضرت حجت
و ملائکه و انبیای الهی قرار دهد. در این کار، روح همه علما، صلحا، شهدا و خصوصا شهدای استکبار ستیز
مثل شهید سلیمانی را شریک کند و به عنوان جریان تحولی و جریان انقلابی که رهبر خرسند میشوند، قرار
دهد. چون دل ولی الهی باید از ما راضی شود. به برکت صلوات.